

## نکات تربیتی مربیگری در داستان موسی و خضر (ع) از منظر قرآن و روایات

مرتضی حدادی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

### چکیده

خداوند متعال در آیاتی از سوره کهف حکایت همراهی موسی و خضر(ع) را مطرح می‌کند که با بررسی و تحلیل این داستان با استناد به قرآن و روایات، می‌توانیم به نکاتی تربیتی دست یابیم و منشور تربیتی والایی را برای فضای آموزشی در این رابطه ارائه کنیم که یکی از مهم‌ترین نیازهای جامعه اسلامی است. لذا پژوهش حاضر کوشیده است با روش تحلیلی-توصیفی به این سوال پاسخ بدهد که نکات تربیتی موجود در خصوص مربیگری که مربوط به آموزه‌های رفتاری حضرت خضر(ع) به عنوان مربی در داستان موسی و خضر(ع) است، از منظر قرآن و روایات چیست؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که مهم‌ترین نکات تربیتی که یک مربی باید رعایت کند، عبارتند از: صبر و متانت مربی، اهمیت پرورش قبل از آموزش، بیان علت‌ها و حکمت‌های رفتاری، تنبیه دادن شاگرد در موارد اشتباه، صلابت و قاطعیت مربی می‌توان اشاره کرد. کلیدواژگان: تربیت، موسی(ع)، خضر(ع)، صبر، متانت، پرورش، آموزش، مربی.

مجله تربیتی مربیگری در داستان موسی و خضر(ع) از منظر آیات و روایات

<sup>۴</sup> دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، [morteza.hadadi2014@gmail.com](mailto:morteza.hadadi2014@gmail.com)

قرآن این کتاب بزرگ آسمانی در بردارنده حقایق و معارف آسمانی و در تمامی ابعاد و موضوعات و زمینه هایی است که انسان با تمسک و اعتصام به این ریسمان مستحکم و مطمئن الهی به درجات والای سعادت و کمال در دنیا و آخرت نائل می آید. ارتباط و تأمل در آیات نورانی قرآن کریم علاوه بر وسعت وجودی انسان زمینه های هم سویی و تشبّه به صاحب قرآن و انسان های کمال یافته هم چون انبیا و اولیای الهی می شود

پیامبر گرامی اسلامی در این باره می فرماید: «... هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ ...»؛ قرآن راهنمایی به سوی بهترین راه است. آن کتابی است که در آن، تفصیل، روشنگری و تحصیل (حقایق) است» (کلینی، الکافی، ۱۴۱۶ق: ص ۵۹۸).

مطالب تربیتی از قرآن کریم، گاهی مستقیم و صریح و گاهی غیر مستقیم و اشاره وار و در لابه لای داستان ها و بیان روابط انسان ها با یکدیگر، قابل فهم و استفاده است؛ از جمله این داستان ها، داستان موسی و خضر در قرآن است که آموزه های تربیتی بسیار و نکات ارزشمندی در آداب تعلیم و تعلم دارد. برخی از بزرگان تعلیم و تربیت اسلامی بر این باورند که این داستان، شامل بیست ادب از آداب سلوک در تعلیم و تعلم و رابطه میان متعلم و معلم است.

از این رو پرداختن به همه ی ابعاد این داستان و یافتن نکات پیدا و پنهان آن و بحث و بررسی و تحلیل دیدگاه های گوناگون به تألیف کتاب مستقلی در این زمینه نیاز دارد؛ امّا در این مقاله در حدّ مقدور، برخی از آموزه ها و نکات تربیتی درباره مربیگری که حضرت خضر(ع) در داستان دارا می باشد و از منظر قرآن و روایات را مورد بررسی قرار می دهیم.؛ لذا ما در اینجا به برخی از این وظایف اشاره می کنیم.

امروزه تربیت و آموزش از مسائل بسیار مهم عالم است. اساس امنیت عالم به تربیت و آموزش بر می گردد. اگر تربیت و آموزش بر اساس الگوی صحیح انسانی باشد. انسان هایی به وجود خواهند آمد که در مقابل موج خواهند ایستاد و جلوی پیدایش طوفان های آینده را خواهند گرفت؛ چرا که آن ها انسان هایی معتقد و سوال کننده مثل کوه ها در خشکی و موج شکن ها در دریا خواهند بود.

قرآن کریم که کتاب هدایت است برای انجام این رسالت از ابزارهای مختلفی از جمله قصص استفاده می کند و یکی از قصص برجسته ی قرآنی که دارای رموز فراوانی در حوزه تربیت است، داستان حضرت موسی(ع) و خضر(ع) می باشد، که ما علاوه بر نگاه به این داستان از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده استفاده می کنیم تا بتوانیم به مطلوب مورد نظرمون دست بیابیم. لذا این تحقیق درصدد بیان نکات تربیتی در ارتباط با موسی(ع) و خضر(ع) از منظر قرآن و روایات می باشد.

با توجه به تحقیقات انجام شده در سایت ها و مجلات معتبر به این نکته دست می یابیم که نگاشته های علمی اعم از کتاب ها، مقالات و تحقیقات در موضوع مورد نظر وجود دارد، ولی هیچ کدام بصورت مستقل و کامل به موضوع مطرح شده پرداخته اند و با توجه به گسترده بودن این منابع به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

- کتاب اصول تعلیم و تربیت از دکتر علی شریعتمداری در ۴ فصل تدوین شده: فصل اول به بررسی اصول از نظر دکتر هوشیار که خود از نظریات غربیان متأثر است، فصل دوم از نظر دکتر اسمیت و فصل سوم از نظر جان دیویی در فصل چهارم به طرح نظریات خودش پرداخته است.

- کتب فقه تربیتی که سلسه دروس آیت الله اعرافی که در آنها تنها به ذکر روایات در موضوعات مانند تعلیم قرآن و عدالت آموزشی مسائل مهم احکام تعلیم و تربیت اشاره کرده اند. که صرفاً مساله تعلیم و تربیت از نگاه فقهی پرداخته اند.

لذا امتیاز این تحقیق نسبت به سایر موارد، آن است که بطور ویژه و تحت عنوان پژوهشی تخصصی جامع و مانع به بیان تمام نکات تربیتی یک مربی در ارتباط با داستان موسی (ع) و خضر (ع) از منظر قرآن و روایات می پردازد؛ چرا که اولاً نوع مواجهه با آیات قرآن و روایات برای دست یابی به آموزه های تربیتی صرفاً استشهد نشده است که بعضاً به تاویل نا بجای آیات و روایات انجامیده باشد. ثانیاً غالب موارد به بخشی از نکات تربیتی پرداخته اند یا از منظر فقط قرآن کریم به بیان مساله پرداخته اند. و حال این نوشتار سعی دارد که با آموزه های اسلامی مطابقت کامل داشته باشد

با عنایت به این که ماهیت موضوع پژوهش اقتضا میکند که به آیات مربوط مراجعه شود، روش جمع آوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه ای است، همچنین با استفاده از نرم افزارهای علمی گردآوری پرداخته شده است، و شیوه استخراج داده های آن تجزیه و تحلیل محتوایی است، تلاش نگارنده بر این است تا با مراجعه به منابع گوناگون و فیش برداری از آنها، مطالب مورد نظر گردآوری شده و در راستای اهداف تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

### نکات تربیتی:

همانگونه که شاگرد نسبت به استادش وظایفی دارد و باید آنها را رعایت کند، استاد و مربی نیز وظایفی در قبال شاگرد و مربی دارد که لازم است، متقابلاً رعایت کند زیرا عملکرد دانشمندان، مستقیماً بر روی جامعه تأثیر گذار است؛ لذا ما در اینجا به برخی از این وظایف اشاره می کنیم.

## ۱. صبر و متانت مری

واژه صبر و استقامت در آموزه های دینی ما مسلمانان از اهمیت بالایی برخوردار است تا آنجا که در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) بمنزله ی سر برای بدن تشبیه گردیده است. بدون تردید هیچ امر یا نهی از سوی خالق حکیم برای انسانها بدون حکمت و هدف نبوده و نیست و توصیه به حلم و صبر نیز در تعالیم دینی ما از این قاعده مستثنی نخواهد بود. در این نوشتار مختصر بر آن هستیم تا از بیان و بنان آیات و روایات جایگاه صبر و متانت مری را در علم آموزی و تربیت مورد بررسی قرار بدهیم.

«قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؛ گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی؟» (سوره کهف آیه ۶۷)

صبر: برای ریشه (ص، ب، ر) سه معنا ذکر کرده اند: ۱. صَبْرٌ كُلُّ شَيْءٍ: أَعْلَاهُ ۲. الصبر من الحجاره: ما اشتد و غلظ؛ ۳. حبس النفس عن الجزع، نقيض الجزع». (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ۱۳۷۸ ش: ص ۳۳۰) از میان این معانی، یک معنای آن معروف و مشهود است که همگان، آن را می فهمند و با آن مأنوس اند و آن «خود نگه داشتن و بی قراری نکردن در برابر نا ملایما» است؛ (معنای سوم) که اکثر لغویون نیز آن را ذکر کرده اند.

صبر در اصطلاح با معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد؛ اما صبر در لسان علمای اخلاق چنین تعریف شده است: «صبر و شکیبایی، ضدّ جزع و بی تابی است و آن عبارت است از: ثبات و آرامش نفس در سختی ها و بلاها و مصائب و پایداری و مقاومت در برابر آن ها، به طوری که از گشادگی خاطر و شادی و آرامشی که پیش از آن حوادث داشت بیرون نرود و زبان خود را از شکایت، و اعضای خود را از حرکات ناهنجار نگه دارد و این همان صبر بر مکروه و ناخوشایند است که ضدّ آن جزع می باشد» (نراقی، علم اخلاق، ۱۳۶۶ ش: ص ۳۵۵).

در ماجرای همراهی حضرت موسی و حضرت خضر (ع) خضر نبی (ع) در راه صبر و مدارا با شاگرد، با عبارات و کلامی متین همراه با نرمی به موسی (ع) یاد آور می شود و در قالب استفهام، او را متوجه می سازد و می فرماید: «لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؛ هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی» (سوره کهف آیه ۶۷) لذا همان گونه که صبر و تحمل سختی ها همراهی با استاد برای شاگرد به عنوان یک ضرورت، ادب و ارزش شناخته می شود به طریق اولی برای استاد از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بدیهی است شاگرد در مرتبه وجودی خود و نسبت به کمالات استاد در رشته و فن خویش، به نقصان و کمبودهایی قابل توجه مبتلا باشد که برطرف ساختن آن نواقص به وسیله مری به صبر و گذر زمان نیاز دارد.

طبیعی است استاد در این مسیر با رفتار هایی هم چون تعجیل، سوال بی موقع و نابجا، دیر فهمی و کج فهمی و.. از سوی شاگرد مواجه می شود که گذر از آن ها تنها بردباری و مدارا متصور است. این مساله به قدری اهمیت دارد که امام صادق(ع) در کلامی ارزشمند درباره اهمیت صبر فرموده اند:

«لَوْ لَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا؛ اگر صبر قبل از بلا آفریده نشده بود، مومن { در برابر بلاها } شکافته و پاره پاره می شد، همان گونه که تخم مرغ در برخورد با سنگ می شکند» (سوره کهف آیه ۶۷).

«همان گونه که در کلام امام (ع) ملاحظه می شود، ضربه بلاها و مصیبت های راه عبادات و عبودیت همانند برخورد سنگ با تخم مرغ، شکننده است؛ از این رو پیش از آن ها صبر خلق شد تا سنگ زیرین آسیاب زندگی مومن باشد و با گرفتن ضربه ها به خود مانع وارد آمدن همه فشارها به روح مومن شود.» (آملی، ادب فنای مقربان، ۱۳۸۳ش: ص ۴۸۹) لذا صبر که از جمله صفات پسندیده انسان است، او را در رسیدن به سایر کمالات نیز یاری می دهد، انسان صبور در مقوله تعلیم و تعلم از جایگاه ویژه ای در لسان روایات برخوردار است تا آن جا که از وی با توصیف حلیم که در شأن و مقام نزدیک به پیامبر (ص) است - قال النبی (ص): «كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا؛ انسان حلیم به پیامبر بودن نزدیک است» (پاینده، نهج الفصاحه، ۱۳۶۱ش: ص ۶۰۳) - یاد شده است. یا در روایت دیگر در خصوص صبر در امور تربیتی این چنین بیان می دارند: «لَيْتُنَا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ»؛ با کسی که به او می آموزید و نیز کسی که از وی فرا می گیرد، نرمی کنید» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۴۳، ص ۶۲).

همچنین امام صادق(ع) نیز در کلامی ارزشمند درباره مدارا در امر آموزش به عمر بن حفصه فرمود: «يَا عُمَرُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى شِيعَتِنَا وَ ارْقُفُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ»؛ ای عمر! بر شیعیان ما سخت مگیرید و با آنان همراهی کنید که تحمل مردم به اندازه شما نیست» (کلینی، الکافی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۳۴۴).

لذا تصور و بینش صحیح استاد نسبت به شاگرد در تمامی ابعاد، زمینه ها، ظرفیت ها و توان مندی های شاگرد و پذیرش او همان گونه که هست از دیگر آداب استادی است. بدیهی است با نادیده گرفتن ظرفیت وجودی شاگرد و قابلیت های ذهنی، رفتاری و گفتاری او توسط استاد، امر تربیت به سرانجام و کمال نخواهد رسید، چرا که ظرفیت های شاگرد، بستری مناسب برای بهره گیری استاد در آموزش و تربیت است تا سرعت و سهولت لازم در این امر فراهم آید. لذا ما در نمونه حضرت خضر(ع) در بیان ظرفیت حضرت موسی(ع) وی را در حدّ و اندازه واقعی معرفی می کند و با پرهیز از نفی مطلق صبر در وی، ناکافی

بودن صبر موسی (ع) را در همراهی با خودش یاد آور می‌شود و با این تعبیر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» لذا حضرت خضر (ع) با علم به عدم صبوری موسی (ع) او را برای تعلیم و تربیت در این مسیر می‌پذیرد. پس می‌توان اینطور نتیجه گرفت که صبر، رفق و مدارا یک اصل مهم در آموزش و تربیت و از آداب سفارش شده در روایات معصومین می‌باشد و در ماجرای همراهی حضرت موسی و خضر (ع) خضر نبی (ع) در راه صبر و مدارا با شاگرد، با عبارات و کلامی متین همراه با نرمی به موسی (ع) یاد آور می‌شود و در قالب استفهام، او را متوجه می‌سازد، حضرت خضر (ع) با این روش، فرصت تربیت موسی (ع) در این زمینه را فراهم کرد.

## ۲. اهمیت پرورش قبل از آموزش

علم در عین حال که از ارزش‌های انسانی است، اما اگر بدون تزکیه و تربیت باشد، موجب فساد و تخریب می‌شود. تمامی ویرانگری‌هایی که در عالم صورت گرفته، توسط دانشمندان و اهل علم اتفاق افتاده‌اند. رهبران فرقه‌های انحرافی افراد بی‌سواد و کم‌سواد نبوده‌اند، بلکه افراد تحصیل کرده و دانشمند بوده‌اند، اما دانش و علمشان بدون تهذیب و تزکیه بوده است. علم در دست افراد تهذیب و تزکیه نشده، همانند تیغ در دست زنگی است.

علم که خود به خود نور است و باعث روشنایی روح انسان و مسیر فراروی او می‌شود، اگر با تزکیه همراه نباشد، ضررش از جهل و نادانی بیشتر خواهد بود و به جای اینکه روشنایی باشد، پرده و مانع دیدن حقیقت خواهد شد. لذا در سیستم آموزشی باید پرورش مقدم تر از آموزش باشد، چون باید یادمان باشد علم بدون اخلاق و تقوا هیچ فایده‌ای برای شخص و جامعه نخواهد داشت از همین رو نوشته حاضر درصدد بیان این آموزه مهم در داستان موسی (ع) و خضر (ع) است.

«قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»؛ گفت: [ای موسی!] اگر دنبال من آمدی، از هیچ چیز از من می‌پرس تا خودم درباره [حقیقت] آن با تو آغاز سخن کنم. (سوره کهف آیه ۷۰)

الف) احداث: (حدیث) «سخنی است که از طریق گوش یا وحی، در بیداری یا خواب به انسان می‌رسد» (راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۲۷ق: ص ۲۲۲) «و مطلق کلام را نیز حدیث گویند و برخی آن را به معنای بدیع و چیزی دانسته که پیامبران نیاورده‌اند و مجرمان ساخته‌اند» (رضا، تفسیر المنار، ۱۴۱۴ق: ص ۹۱).

ب) ذکری: «ذکری» اسم مصدر باب تفعیل از ریشه «ذکر» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ق: ۶۰۹) و به معنای یادآوری و حاضر کردن یا حاضر شدن مطلب شناخته و حفظ شده پیشین در ذهن یا گفتار

است. «ذکری» «به معنای فراوان یاد کردن و از واژه «ذکر» رساتر و گویاتر است» (راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن ۱۴۲۷ق: ص ۳۲۹) پس در ابتدای امر موسی باید عهد ببندد و قول دهد که خویشتن خویش را از خصلت شتابزدگی و عجله تزکیه نماید و اینجاست که می فرماید: «قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا؛ گفت: [ای موسی!] اگر دنبال من آمدی، از هیچ چیز از من مپرس تا خودم درباره [حقیقت] آن با تو آغاز سخن کنم» (سوره کهف آیه ۷۰).

کلمه ذکر در آیه به معنای یادآوری است. خضر(ع) به موسی(ع) گفت: من به تو یادآوری می کنم و نفرمود: «حَتَّىٰ أَعْلَمُكَ» یعنی باید صبر کنی و سوال نکنی تا من به تو تعلیم دهم و چیزی بگویم که تو عالم شوی؛ «یعنی با گفتن من، عالم شوی، در حالی که قبلاً نمی دانستی؛ بلکه سخن من با تو نوعی تذکر و اعمال ذکر است» (دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ۱۳۷۷ش: ص ۲۶۴).

«موسی(ع) در نهایت آزادی و آزادگی و اختیار قدم در این وادی می نهد و با پای شوق خویش راهرو این سفر آموزشی- تربیتی می شود و پس از کسب اجازه از حضور استاد و مربی اش کمر همت به تعلیم و آموزش می نهد. اما موسی پرشتاب است؛ و اینجاست که مربی حکیم او برای تعلیمش شرط می نهد تا موسی را در راه رسیدن به هدفش تزکیه نماید و به او می آموزد که شرط تعلیم، تبعیت بی چون و چراست و رهایی از تمام خواسته ها و خصلت های نفسانی و قضاوت های عجولانه است. این وظیفه معلم و مربی است که انسان را از جبرهای حاکم آزاد و از جبرهای درون و برون که انسان را به بند می کشاند آزاد کند، گاه رها از جبر تاریخ، گاه رها از محیط و وراثت و گاه رها از عقل» (صفایی حائری، مسئولیت و سازندگی، ۱۳۸۲ش: ص ۵۲).

در قرآن کریم گاهی آزادی و تزکیه پس از آموزش مطرح می شود و گاهی پیش از آن؛ چرا که دسته ای از عوامل آزادی به آموزش نیازمندند مانند حقیقت طلبی، کنجکاوی و دسته ای دیگر نتیجه آموزش و شناخت عظیم و عوامل زهد می باشند. نمونه ی آن را در آیات سوره های جمعه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه ۶۲: ۲)

او خدایی است که در میان امیان رسولی از خود ایشان برانگیخت که آیات الهی بر آنان می خواند و تزکیه شان می کند و کتاب و حکمت می آموزدشان که پیشتر در گمراهی آشکاری، بودند. با توجه به آیه بیان شده فهمیده می شود که یکی از وظایف انبیا (ع) مسئله تعلیم بشر بوده است که همواره در کنار مسئله

تربیت و تزکیه نفوس آن‌ها مطرح شده است، بنابراین باید توجه داشت که همیشه در کنار تعلیم خواه ناخواه مسئله تزکیه هم مطرح می‌شود. این یک مأموریت الهی است که در هر محیط تربیتی و آموزشی، باید به بحث تزکیه و تربیت هم پرداخته شود. چه یک نفر باشد چه بیش تر. همان طور که در آیات مذکور مسئله تعلیم همواره در کنار مسئله تزکیه و تربیت آمده است، در سایر محیط‌های آموزشی نیز باید به حضور توأمان این دو مسئله توجه داشت. به عبارت دیگر جداسازی این دو مقوله صحیح نیست.

از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که حضرت خطاب به شخصی فرمودند: «يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا؛ ای مومن! آنچه به تو ارزش می‌دهد، عبارت از علم و ادب تو است؛ پس در کسب هر دوی آن‌ها کوشش کن» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ص ۱۸۰).

همانطور که بیان شد در اینجا نیز علم و ادب در کنار هم گذاشته شده و حضرت می‌فرمایند: آنچه به انسان ارزش می‌دهد، فقط علم او نیست؛ بلکه باید علم در کنار ادب و تربیت باشد. حضرت در ادامه می‌فرمایند: «فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَادِّبِكَ يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ وَقَدْرِكَ؛ هر قدر به علم و ادب تو افزوده شود، به همان اندازه به ارزش تو نیز افزوده می‌شود، یعنی این دو کنار هم به انسان ارزش می‌دهند» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ص ۱۸۰).

خداوند متعال همچنین در سوره مبارکه بقره «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ همان گونه که [تغییر قبله، کامل کردن نعمت است، این حقیقت هم کامل کردن نعمت است که] در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که همواره آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] پاک و پاکیزه می‌کند، و کتاب و حکمت به شما می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد» (بقره ۲/ ۱۵۱) این آیه شریفه سه مأموریت را برای انبیا (ع) مشخص کرده است: مأموریت اول آن‌ها عبارت از «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا» است که به معنای تلاوت آیات الهی برای مردم می‌باشد. مأموریت دوم انبیا (ع) آغاز می‌شود با عبارت «يُزَكِّيكُمْ» به معنای تربیت و تطهیر نفوس انسان‌ها است. بعد از آن هم مأموریت سوم انبیا (ع) آغاز می‌شود که عبارت از «يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» است؛ بنابراین انبیا (ع) ابتدا مأمور تربیت انسان‌ها و سپس مأمور تعلیم آن‌ها هستند.

لذا امام صادق (ع) در این خصوص نقش بندگی خداوند در تعلیم اینچنین می‌فرماید: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ لَوْ رُفِعَ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلَا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمَكَ؛ دانش به فراوانی آموختن نیست؛ بلکه نوری است که در دل آن که خدا هدایتش را بخواهد، می‌تابد. پس هر گاه در پی دانش بودی، ابتدا جوهره بندگی



را در جانب بجوی و با بکار بستن دانش، آن را به دست آور و فهم را از خدا بطلب تا به تو بفهماند.» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۷۹، ص ۲۲۴) در این داستان نیز این تزکیه و تعهد است که بنا به مقتضای امر می طلبد قبل از آموزش مطرح گردد و همانطور که بیان شدش این مساله مورد توجه و اهمیت خضر(ع) در رابطه با تربیت موسی(ع) قرار گرفته است. انسان مهذب و پاک و رها از دام رذائل، دارای فضل و کمالی است که انسان ناپاک و اسیر دست هوا و هوس عاری از آن است. بدین جهت، می توان گفت: تزکیه از چنین برتری و فضیلتی برخوردار است که علم بدون آن موجب بدبختی است و به صاحبش نفع معنوی نمی بخشد. عالم بدون تزکیه نفس از آخرت غافل می شود و حطام ناپایدار دنیا را می طلبد.

### ۳. بیان علّت‌ها و حکمت‌های رفتاری

یکی از لوازمی تعلیم و تربیت صحیح در کتب اسلامی که رعایت آن برای استاد یا مربی، ضرورت دارد، آشنا کردن مربی به اسرار و حکم و علل رفتار و گفتار خود است تا علاوه بر تکمیل امر تربیت، مربی به نوعی از آرامش و اطمینان قلبی دست یابد. از این طریق پذیرش امور برای شاگرد، سهل تر و تخلّق وی به سقارش ها و توصیه های استاد، سریع تر و پابرجاتر خواهد بود. این امر در ماجرای حضرت موسی و خضر(ع) به خوبی مشهود است که ما در اینجا به آن می پردازیم.

«أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا؛ اما آن کشتی، از بی‌نویانی بود که [با آن] در دریا کار می‌کردند و در برابرشان پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی‌عیبی را غاصبانه تصرف می‌کرد، من خواستم معیوبش کنم تا به دست آن ستم‌گر نیفتد» (کهف ۱۸ / ۷۹).

الف) وراءه: برخی وراء را از «ورأ یرأ» می دانند که در اصل به معنای پرشدن و دفع کردن چیزی است و نیز به چیزی که از انسان پنهان شود، گفته می شود: «هو وراءك»، چه در پشت سر باشد یا در پیش رو، و در قرآن عزیز آمده است «من وراءه جهنم؛ یعنی در جلو و پیشاپیش او جهنم است.» (خلف احمد، المعجم الوسيط، ۱۳۷۸ش: ص ۱۰۲۳) در آیه مورد بحث به معنای تعقیب از آن استفاده شده است و در روایتی معنایش اینچنین بیان شده است: «عن حریز عن أبی عبد الله ع أنه کان یقرأ «وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ» یعنی أمامهم» (العیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰ش: ج ۲، ص ۳۳۵) «اطلاق «وراء» برا امام روا می باشد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ش: ج ۱۳، ص ۳۴۷).

بر پایه اطلاقات و اصطلاح جامع، به معنای جهتی است که انسان از آن غفلت دارد؛ نه جهت خاصی؛ و معیار قرار دادن زمان و مکان فرق دارد؛ یعنی وراء زمانی غیر از وراء مکانی است. لازم به ذکر است که

به قرینه عبارت «فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا» دانسته می‌شود که «مراد از «يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا» کل سفینه صحیحه یا کل سفینه صالحیه است» (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ۱۴۰۵ق، ص ۳۶)؛ «این از بلاغت قرآن است که تنها به کلمه «سفینه» اشاره فرموده و کلمه صحیحه را بیان نکرده است» (مدرسی، من الهدی القرآن، ۱۴۱۹ق: ص ۴۶۲). غرض آنکه «وراء» در آیه مورد بحث به این نکته اشاره دارد که در آن سرزمین پادشاهی بود که کشتی‌های سالم را غصب می‌کرد؛ ولی صاحبان این کشتی از وجود آن پادشاه آگاه نبودن و به آن توجه نداشتند.

ب) المساکین: مساکین جمع مسکین است. مسکین که صیغه مبالغه و از ریشه سکون است کسی را گویند که به عللی چون ضعف، بیماری، پیری و تنگدستی به نهایت سکون و بی‌تحرکی افتاده و از هر نوع تلاش و حرکت برای توسعه در معیشت بازمانده است؛ در «آیه مورد بحث مراد از مساکین چند برادر نیازمند بودند و طبق بر نقل برخی مفسران، شمار آنان ده نفر بود؛ پنج تن زمینگیر بودند و پنج نفر دیگر در دریا کار می‌کردند» (ابن جوزی، زاد المسیر فی علم تفسیر، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۱۰۲).

بیان علت‌ها و حکمت‌های رفتاری در ماجرای حضرت موسی و خضر (علیهما السلام) به خوبی مشهود است؛ به گونه‌ای که نیمه دوم آیات مرتبط با این ماجرا به تفصیل، به تبیین رفتار خضر (ع) و رفع ابهام از نگاه موسی (ع) به امور می‌پردازد. اگرچه ادب‌متربی در این عرصه، آن است که در مسیر تربیت به گفته و دستور استاد، سر تعظیم فرود آورد و دنبال علل و حکم امور و سپس انجام آن نباشد؛ اما ادب‌مربی در تربیت‌متربی، آن است که در مراحل پایانی، رمز‌گشایی لازم را برای متربی فراهم آورد.

لذا حضرت خضر (ع) با گفتن این جمله که من کشتی را معیوب کردم تا به دست پادشاه غاصب نیفتد، هدف خود را از کارش روشن می‌سازد و این که به موسی (ع) یادآور شود که هدفش غرق شدن اهل کشتی نبوده بلکه می‌خواسته با این سوراخ کردن کشتی را از چنگال پادشاه غاصب نجات دهد؛ چون پادشاه کشتی‌های معیوب‌ها را مصادره نمی‌کرده است. در واقع حضرت خضر (ع) در صدد توضیح حکمت عملی که انجام داده است می‌باشد، چرا که دفع ضرر سوراخ بودن کشتی، بهتر و کم‌هزینه‌تر از دفع ضرر غصب کشتی است. همچنین قرآن کریم از نقش مؤثر آگاهی انسان به اسرار و علل و امور در مسیر رشد و کمال در مواردی چند از آیات یاد کرده و آن را باعث اطمینان قلب بر شمرده است؛ برای نمونه حضرت ابراهیم (ع) در درخواست خویش از خداوند متعال برای اطلاع از نحوه خلق مجدد در قیامت این عبارت را بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (سوره بقره، آیه ۲۶۰) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: «خدایا به من نشان بده، چگونه

مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد» (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۸۵).

در همین زمینه، روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که مطلب را روشن تر می‌سازد:

«امام صادق(ع) به زرارة بن أعین نامه ای فرستاد و فرمود: اگر من از تو عیب جوئی می‌کنم به خاطر دفاع از دوست؛ زیرا دشمنان ما مراقب این هستند که ما نسبت به چه کسی اظهار محبت می‌کنیم و به چه کسی تقرب می‌جوئیم تا او را به خاطر محبتی که ما به او داریم، مورد آزار قرار دهند و بکشند و به عکس اگر ما از کسی مذمت کنیم، آن‌ها از او ستایش می‌کنند. من اگر گاهی از تو بدگویی و عیب جوئی می‌کنم برای آن است که تو در میان مردم به ولایت و محبت ما مشهور شده‌ای، و به همین علت، مخالفان ما تو را مذمت می‌کنند، من دوست داشتم عیب بر تو نهم تا دفع شر آن‌ها شود؛ آن‌چنان که خداوند از زبان دوست عالم موسی(ع) می‌فرماید: اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند، خواستم آن را معیوب کنم، {چرا که} پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی {درستی} را به زور می‌گرفت. به خدا سوگند آن کشتی را معیوب نساخت، جز با این هدف که از دست پادشاه، سالم و در امان بماند. این مثل را درست درک کن؛ اما به خدا سوگند، تو محبوب ترین مردم نرد منی و محبوب ترین یاران پدرم امم از زندگان و مردگان تویی، تو برترین کشتی های این دریای خروشان و پشت سر تو پادشاه ستمگر غاصبی است که دقیقاً مراقب عبور کشتی های سالمی است که از این اقیانوس هدایت می‌گذرد تا آن‌ها را غصب کند. رحمت خدا بر تو باد در حال حیات و بعد از مرگ» (کشی، رجال کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۳۸).

#### ۴. تنبه دادن شاگرد در موارد اشتباه:

انسان چیزهایی را با درد ها می‌فهمد که گاه با اندرز نمی‌فهمد. انسان با مصائب درس‌هایی می‌گیرد که با مطالعه و خواندن کتاب، آن درس‌ها را نمی‌گیرد. چرا؟ چون انسان به دلیل لذت پرستی که از خواص جنبه ایستایی اوست، به اندرز توجه نمی‌کند اگر کسی مست لذت شده، چون خیره است در لذات، لمس تلخی و رنج او را به هوش می‌آورد و حواسش را جمع می‌کند. تنبه دادن شاگرد یا متربی همه از این قبیل است؛ یعنی مربی برای اینکه شاگرد به هوش بشود و برای اینکه بدتر نشود او را در موارد اشتباه مورد تنبه قرار می‌دهد این مساله در داستان موسی و خضر(ع) قابل مشاهده می‌باشد، که ما در اینجا به آن می‌پردازیم.

«قال أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی بر

همراهی من صبر ورزی؟» (کهف ۱۸ / ۷۲)

تستطیع: از باب استفعال و از ریشه «طوع» به معنای توانایی و وجود چیزی است که فعل را به وقوع رساند و کار از آن صادر می‌شود. استطاعت نزد پژوهشگران اسم برای معانی ای است که انسان با آن، خواسته خود را از ایجاد فعل شدنی می‌سازد و بر آنچه می‌خواهد، توانا می‌شود و بر چهار رکن استوار است: ۱. توان ویژه کننده کار. ۲. تصوّر فعل. ۳. ماده قابل برای پذیرش اثر. ۴. ابزار برای فعلی که با وسیله انجام می‌شود؛ مانند نویسندگی که نویسنده برای نوشتن به این چهار چیز نیاز دارد و هر گاه یکی از آن‌ها نباشد وی برای نوشتن اس‌تطاعت ندارد. عجز ضد استطاعت است» (زیبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۳۸۷ش: ص ۳۲۸).

یکی از موارد تربیتی که از سوی مربی در این آیه مورد اشاره است، بازداشتن شاگرد از موارد نقص و اشتباه و بیان نقاط ضعف و نقصان شاگرد از روی نُصح، خیر خواهی و صمیمیت و به دور از هرگونه ملامت و سرزنش استاد در قبال شاگرد است و البته اگر علم آموز به خاطر توان و ذکاوتش از اشارت‌های غیر مستقیم استاد متنبه شد، مطلوب حاصل شده است در غیر این صورت شایسته است استاد با رعایت تربیت و تذکر به شاگرد از مرحله خفا و تذکر پنهان تا مرحله صراحت و مستقیم‌گویی به تعلیم و تربیت وی بپردازد لازم به ذکر است طبق بیان قرآن کریم هدف از تنبیه را اینگونه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند» (روم ۳۰ / ۴۱). «باید فقط بخشی از عملکرد کودک را به او بچشانیم. فلسفه این کار هم برگشتن و بیدار شدن اوست» (حائری شیرازی، تربیت دینی کودک ۱۳۹۸ش: ص ۱۴۳)؛ مثلاً وقتی به بچه بگویند این بخاری است، دست را می‌سوزاند! اگر توجه نکند، خود بخاری به او درس می‌دهد. می‌رود به بخاری دست می‌زند؛ ولی بار دیگر ابدأ دست نمی‌زند؛ خود بخاری درسش داده است». این معنای «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند» است. و اینکه فرمود: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» معنایش این است که: خداوند می‌چشانند به آنان آنچه را می‌چشانند، برای اینکه شاید از شرکشان و گناهانشان دست برداشته، به سوی توحید و اطاعت برگردند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ش: ج ۱۳، ص ۲۹۴) پس طبق این آیه دو نکته را در تنبیه دادن باید در نظر گرفت: ۱. همیشه یک قسمت از نتیجه عمل را به مربی بچشانیم. ۲. هدف، «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» باشد.

همچنین در خصوص اهمیت تنبیه دادن سرور و سالار شهیدان «امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

«اشرفُ النَّاسِ مَنْ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوعَظَ وَ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ. شریف ترین مردم آن کسی است که پیش از آنکه او را موعظه کنند خود مُتَّعِظُ شود و پیش از آنکه وی را متنبه سازند خود متنبه گردد» (شوشتری، احقاق الحق و إزهاق الباطل، ۱۳۶۳ش: ص ۵۹۰).

این امر در آیات محلّ بحث به ترتیب ذیل قابل مشاهده است:

(الف) تذکر مستقیم خضر(ع) به موسی(ع)

«قالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؛ گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی کنی؟» (کهف ۱۸ / ۷۵).

«قالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ گفت: [ای موسی!] اکنون زمان جدایی میان من و توست؛ به زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می کنم» (کهف ۱۸ / ۷۸).

(ب) تذکر غیر مستقیم صبر اندک موسی(ع) در همراهی با خضر(ع)

«قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؛ گفت: [ای موسی!] تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی» (کهف ۱۸ / ۷۸).

(ج) تذکر غیر مستقیم عدم احاطه علمی موسی(ع)

«وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؛ و چگونه می توانی بر چیزی که به آن احاطه [علمی] نداری شکیبایی ورزی؟» (کهف ۱۸ / ۷۸).

## ۵. صلابت و قاطعیّت مربی

بخشی از زندگی فردی و اجتماعی انسانها بر اساس مدارا، رأفت و نرمش استوار است و بخش دیگر زندگی را صلابت و قاطعیّت، بدون هیچ تسامح و گذشتی، تکمیل می کند. فقدان هر یک به معنی نقصان است. اگر قاطعیّت و سخت گیری، در امر تربیتی نباشد ممکن است در مواقعی دچار انحراف و موجب از بین رفتن هدف اصلی بشود، لذا از باب رحمت به مربی، قاطعیّت در تحکیم تربیت، سخت گیری لازم می شود؛ و این صلابت و قاطعیّت مربی یا استاد است؛ که موجب رشد و تربیت یافتن شاگرد می شود. همین امر در داستان موسی و خضر(ع) به وضوح مشاهده می شود، که ما در این جا به آن اشاره می کنیم.

«قالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ گفت: [ای موسی!] اکنون زمان جدایی میان من و توست؛ به زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می‌کنم.» (کهف ۱۸/۷۸).

علامه طباطبایی (ره) درباره مشارالیه «هذا» سه احتمال بیان کرده و ظاهراً احتمال یکم را برگزیده است: «۱. سخن موسی (ع): این سخن تو سبب جدایی من از تو شد. ۲. وقت: اکنون وقت جدایی من و تو رسیده است. ۳. فراق: میان من و توست که فرا رسید؛ گویا فراق امر غیبی بوده که با سخن موسی (ع) فرا رسیده است» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ش: ج ۱۳، ص ۳۴۷)

شفقت و مهربانی استاد به شاگرد، از جمله ابزار و لوازم تربیت معنوی به شمار می‌آید و شاگرد را به ادامه مسیر دلگرم و مشتاق می‌سازد؛ اما صلابت و قاطعیت مربی و تقید وی بر رعایت ضوابط و لوازم تربیت، ضرورتی انکار ناپذیر است که در جای خود ثمرات و برکات فراوانی هم برای استاد و هم برای شاگرد به همراه دارد. لذا از این رو هستش که اگر ثابت بشود متربی قابلیت و توان علمی ندارد پذیرش آن از سوی مربی جفا هستش لذا در این خصوص امیرالمومنین این چنین می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكَمَاءَ ضَيَعُوا الْحِكْمَةَ لَمَّا وَضَعُوا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا؛ حکیمان، چون حکمت را نزد غیر اهلش نهادند، آن را تباہ کردند» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ص ۳۴۵). در روایتی دیگر از حضرت در خصوص عدم استطاعت دانش توسط تمامی مردم اینچنین می‌فرماید: «لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ وَلِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ إِلَّا مَنْ يَسْهَلُ اللَّهُ لَهُ حَمَلُهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةٍ أَوْلِيَانِهِ؛ دارنده دانش، نمی‌تواند همه آن را برای همه مردم تفسیر کند؛ زیرا در میان آنان، نیرومند و ناتوان هست و بخشی از دانش تحمل‌کردنی است و بخشی نیست، مگر آن که خداوند بر دوستان ویژه اش تحمل آن را آسان کند و به ایشان یاری دهد» (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۱۴۳).

قاطعیت استاد و پرهیز وی از تساهل و تسامح غیر ضروری در امر تربیت، مانع هر گونه سهل‌انگاری، بی‌رغبتی و کوتاهی شاگرد در طی مراحل تعلیم و تربیت می‌شود و تربیتی روش‌مند و متعادل در تمامی ابعاد را به همراه خواهد داشت و تصویری جذاب از هیبت و صلابت همراه با مهربانی استاد را در ذهن شاگرد متجلی می‌سازد. هم‌چنان که رعایت این امر در رفتار و گفتار حضرت خضر (ع) با تعبیر «هذا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ»؛ اکنون زمان جدایی میان من و توست» دیده می‌شود که پس از ابراز مطلب به وسیله وی با جدایی اش از موسی (ع) به انجام می‌رسد.

## نتیجه گیری

توجه به سیره حضرت موسی (ع) و ادوار زندگی پر خیر و برکت این پیامبر بزرگ که به کلیم الله ملقب گشته، رهگشای بسیاری از امور زندگی خواهد بود. آنچه به عنوان یکی از نقاط عطف و برجسته مراحل زندگی این نبی الهی از طفولیت تا پایان، تالو و تجلی ویژه دارد، مواجه و همراهی وی با مرد الهی است که در لسان آیه ۶۵ سوره کهف از عالم غیب و تأویل امور در جهان خلقت برای موسی کلیم (ع) و به تبع آن برای تمامی بشر در همیشه تاریخ، درس آموز و هدایت گر است. اهل اندیشه و پژوهش باید آموزه های آن را با بهره گیری از معارف قرآن و اهل بیت (ع) دریافته و برای تخلّق به آنها کوشا باشند.

لذا پس از بررسی آموزه های تربیتی موجود در داستان موسی و خضر (ع) از قرآن کریم و روایات که حاوی نکات آموزنده و آموزه های بسیاری در تربیت و آموزش اسلامی بویژه روابط میان مربی با متربی و وظایف هریک نسبت به دیگری است؛ به این نتایج در خصوص آموزه های تربیتی در ارتباط با داستان موسی (ع) و خضر (ع) از منظر قرآن و روایات رسیدیم که در خصوص مربیگری که مربوط به آموزه های رفتاری حضرت خضر (ع) به عنوان استاد و مربی می باشد. آموزه های که در خصوص تربیتی باید متربی رعایت کند که عبارتند از: مواردی چون؛ صبر و شکیبایی در تحصیل علم، باور به الهی بود علم و مأخذ آن، ادب در مقابل مربی و تلاش برای همراهی با استاد و واقع بینی و عذر خواهی بیان مورد اشاره شده است

در پایان پیشنهاد می شود با توجه به اینکه موضوع تربیت دارای اهمیت خاصی است محققین گرامی مساله تربیت را در داستان موسی و خضر (ع) را از نگاه مفسران بزرگ شیعه و فریقین به طور جداگانه به نقد و بررسی پردازند. همچنین از نظر اجرایی پیشنهاد می شود تفاوت ویژگی های نگاه تربیت دینی با نظام های تربیتی بین المللی تبیین شود که بتوانند الگوهای مناسبی برای مراکز تربیتی ارائه داده شود.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، «زاد المسیر فی علم التفسیر»، عبدالرزاق المهدی، ج ۱، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن فارس، احمد، «معجم مقاییس اللغه»، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چ ۷، شرکه و مطبعة الحلبي، مصر، ۱۳۸۷ش.

۴. العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی، «تفسیر عیاشی»، سیدهاشم رسول محلاتی، چ ۱، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ش.
۵. پاینده، ابوالقاسم، «نهج الفصاحة»، چ ۱۶، بی جا، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، «ادب فنای مقربان»، محمد صفایی، چ ۱، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ش.
۷. حائری شیرازی، محی الدین، «تربیت دینی کودک»، چ ۵، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۸ش.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۹. خلف، احمد الصوالحی و منتصر، انیس و ابراهیم، عبدالحلیم و عطیه، محمد، «المعجم الوسیط»، محمد بندر ریگی، چ ۶، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، «سیری در تربیت اسلامی»، چ ۳، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین، «معجم مفردات الفاظ القرآن»، ندیم مرعشلی، چ ۲، قم، طلیعه النور، ۱۴۲۷ق.
۱۲. زبیدی، محمد مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، چ ۱، کویت، دارالهدایه، ۱۳۸۷ش.
۱۳. رضا، محمد رشید، «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، چ ۱، لبنان- بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. شوشتری، نور الله بن شریف الدین، «إحقاق الحق و إزهاق الباطل»، چ ۱، قم کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ش.
۱۵. صفایی حائری، علی، «مسئولیت و سازندگی (ازسری روشهای تربیتی)»، چ ۱، قم، انتشارات لیله القدر (۱۳۸۲)
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، چ ۲، لبنان- بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، چ ۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.



۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، «الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)»، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، عبدالحسین غفاری، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، «رجال کشی»، ج ۱، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ع)»، ج ۲، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مدرسی، محمد تقی، «من هدی القرآن»، ج ۱، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، ج ۱، تهران، دارالکتاب الإسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۵. نراقی، مولی مهدی، «علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات»، سیدجلال الدین مجتوبی، ج ۱، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶ش.